

رنالیسم سیاسی انقلابی: اندیشه سیاسی گرامشی بر اساس شه‌ریار مدرن

رضا نجف‌زاده*

چکیده

برخی از اصحاب نظریه انتقادی جدید در تقابل با آلتوسریسم دهه ۱۹۶۰ مرحله جدید اندیشه انتقادی را «گرامشیسم» خوانده‌اند. عناصر مهمی از اندیشه‌های گرامشی خاستگاه پاره‌های عمده‌ای از دگرگونی‌های معرفت‌شناختی و نظری در نظریه سیاسی و نظریه اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ به این سو بوده است. فکر گرامشیایی تطورات مهمی یافته و «چرخش فرهنگی» ای که وی در مارکسیسم قرن بیستم ایجاد کرد در واقع پیشاتاریخ شکل‌گیری جریانی است که نظریه‌پردازانش پسامارکسیسم می‌خوانند.

بازخوانی متون اصلی یکی از ضرورت‌ها و لوازم اصلی تحول در گفتمان‌های ایرانی علوم انسانی است. بر همین اساس است که فضاهای آکادمیک و حوزه‌های روشن‌فکری خارج از آکادمی برای مواجهه تأمل‌برانگیزتر با آرا و مفاهیم نظریه انتقادی باید از شرح‌ها و تحشیه‌ها فراتر رود و به خوانش انتقادی خود متون کلاسیک اندیشه روی آورد. بر همین اساس، این نوشتار درصدد بازخوانی رنالیسم سیاسی گرامشی بر پایه پاره‌ای از متون اصلی وی است. سنجش نسبت بین ماکیاوولی، مارکس، و سورل در رنالیسم سیاسی گرامشی، برای کشف مواضع وی درباره دولت، قدرت، سویژکتیویته، خشونت، حزب و بین‌الملل دوم میدانی فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: هژمونی، شه‌ریار مدرن، نظریه انتقادی، مارکسیسم غربی، رنالیسم سیاسی، ماکیاوولی، گرامشی.

۱. مقدمه

اگر مشخصه تاریخ نظریه مارکسیستی طی دهه ۱۹۶۰ حاکمیت فکر آلتوسری بود، بی‌شک اکنون وارد مرحله جدیدی شده‌ایم که «گرامشیسیم» (gramscism) نام دارد. این سخن شانتال موفه در *طلیعه گرامشی و تئوری مارکسیستی* هرچند بسیار اغراق‌آمیز است، اما از اهمیت فکر رئالیست انقلابی ایتالیای اوایل قرن بیستم طولانی حکایت می‌کند (Mouffe, 1979: 1). در دهه‌های اخیر کاربرد مفاهیم *دفت‌های زندان* به‌ویژه در پژوهش‌های نظری و تاریخی چپ جهان انگلیسی-آمریکایی و جهان لاتینی گسترش یافته است. این کاربرد مفاهیم گرامشیایی در سنت‌های فکری خارج از ایتالیا ضرورت بازخوانی آثار اصلی گرامشی را خاطر نشان می‌کند. برای مثال در انگلستان *مجله نیولفت ریویو* (New Left Review) نخستین مجله سوسیالیستی است که طی سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ مفاهیم و اصول نظری گرامشی را به‌طور نظاممند و تحلیلی به‌کار بست. نویسندگانی مانند پری اندرسون و تام نیرن از جمله پیشگامان این حرکت بودند. مجله‌هایی مانند *سوسیالیست رجیستر* علیه این مثنی *نیولفت ریویو* واکنش‌های انتقادی در پیش گرفتند. از سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ و پس از آن مفاهیم گرامشیایی به‌ویژه مفهوم «هژمونی» کاربرد گسترده‌ای یافت (اندرسون، ۱۳۸۹).

گرامشی تأثیر عمده‌ای در اندیشه سیاسی جدید گذاشته و به‌ویژه آنارش یکی از کانون‌های شکل‌گیری سنت‌های چپ جدید بوده است. چپ جدید تجدید نظر در ماتریالیسم تاریخی و ضرورت باوری، اکونومیسم و تصلب سیاسی متناظر با آن را مدیون *یادداشت‌های زندان گرامشی* است. گذشته از این، عناصر مهمی از اندیشه‌های وی خاستگاه پاره‌های عمده‌ای از دگرگونی‌های معرفت‌شناختی و نظری در نظریه سیاسی و نظریه اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ به این سو بوده است. از آن سال‌ها به این سو، که مجموعه آثار گرامشی منتشر شد و ترجمه‌هایی از بخش‌هایی از آن‌ها به زبان‌های انگلیسی، فرانسه، و اسپانیایی منتشر شد، فکر گرامشیایی تطورات مهمی یافته و «چرخش فرهنگی» ای که وی در مارکسیسم قرن بیستم ایجاد کرد در واقع پیشاتاریخ شکل‌گیری جریانی است که نظریه‌پردازانش پسامارکسیسم می‌خوانند (Laclau and Mouffe, 2001). در جهان فکر ایرانی نیز مفهوم هژمونی کاربردی گسترده یافته است و تأثیر چرخش فرهنگی ای که گرامشی در نظریه انتقادی ایجاد کرده، به‌ویژه از رهگذر آرای برخی از اعضای مکتب فرانکفورت و نیز تأثیر تحلیل‌های متفکران موسوم به نئوگرامشیایی در آکادمی‌های روابط بین‌الملل چشم‌گیر بوده است.

بازخوانی متون اصلی یکی از ضرورت‌ها و لوازم اصلی تحول در گفتمان‌های ایرانی علوم انسانی است. بر همین اساس است که فضاها و آکادمیک و حوزه‌های روشن فکری خارج از آکادمی برای مواجهه تأمل‌برانگیزتر با آرا و مفاهیم نظریه انتقادی باید از شرح‌ها و تحشیه‌ها فراتر رود و به خوانش انتقادی خود متون کلاسیک اندیشه روی آورد. خوانش شرح‌ها و تحشیه‌ها باید در برابر خوانش متون بزرگ یا کلاسیک فرع باشد.

در این نوشتار خُرد، برای کاوش در اندیشه سیاسی آنتونیو گرامشی نخست حیات سیاسی و پراکسیس انقلابی وی در مواجهه با فاشیسم را مرور می‌کنیم و به محنت و دشواری تفکر در ایتالیای دهه‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ می‌پردازیم. سپس گزارشی کوتاه درباره مجموعه آثار دوران پیش از زندان و آثار دوران زندان و روند تکوین و تدوین و انتشار و ترجمه آنها به زبان‌های غیرایتالیایی ارائه می‌کنیم. در بخش «گرامشی معاصر ما» به ابعاد گوناگون تأثیر فکر گرامشی در حوزه‌های مختلف مطالعات اجتماعی و سیاسی اشاره می‌کنیم. شناخت منابع اندیشه سیاسی گرامشی در *یادداشت‌های زندان* دیگر محور این مقاله است. بر پایه این منابع اندیشه سیاسی، به تفسیر خاص گرامشی از پایه‌گذار رئالیسم سیاسی جدید، یعنی ماکیاوولی و بازیابی فکر این استراتژیست فلورانس در هیئت اسطوره سوری می‌پردازیم. بحثی اتیمولوژیک و تحلیلی درباره مفهوم «هژمونی» محور دیگر مباحث این مقاله است. ژاکوبینیسم گرامشی و حزب سیاسی به‌منزله شهریار مدرن محور دیگر این مقاله است و در پایان نیز به‌اختصار به ارزیابی ترجمه فارسی *شهریار مدرن* گرامشی خواهیم پرداخت.

۲. پراکسیس انقلابی: فاشیسم و محنت تفکر

اندیشه سیاسی گرامشی با زندگی سیاسی وی پیوندی وثیق دارد. وی در ۱۸۹۱ در ساردینی ایتالیا متولد شد. در دانشگاه تورین زبان‌شناسی و فیلولوژی خواند. در تورین به دو فیلسوف ایدئالیست، بندتو کروچه و فرانچسکو د سانکتیس، علاقه‌مند شد و تا پایان عمر در سراسر آثارش با کروچه رابطه دوگانه مهر و کین را حفظ کرد. از آن‌جا که به پیوند فلسفه پراکسیس با تاریخ و سیاست قائل بود، از ایدئالیسم کروچه‌ای فاصله داشت. عضو حزب سوسیالیست ایتالیا شد و به‌همراه پالمیرو تالیاتی روزنامه‌چپ‌گرای نظم جدید (*L'Ordine Nuovo*) را منتشر کرد. گرامشی مشی حزب سوسیالیست را برای مبارزات کارگری و دهقانی مناسب نمی‌دید و در ۱۹۲۱ حزب کمونیست ایتالیا (PCDI)

را تأسیس کرد. در ۱۹۲۲ به نمایندگی از حزب کمونیست جدید به روسیه رفت و در خیابان شانزدهم مُخاویای مسکو دفتر حزب را اداره کرد. در مسکو با یولیا شوخت (Julia Schucht) آشنا شد و در ۱۹۲۳ با هم ازدواج کردند. هم‌زمان در ایتالیا فاشیسم بر قدرت نشسته بود. در ۱۹۲۴ به عضویت نمایندگی مجلس ایتالیا درآمد. در ۱۹۲۶ بازداشت شد. در می و ژوئن ۱۹۲۸ موسیلمینی دادگاه ویژه دفاع از کشور را تشکیل داد تا مخالفان سیطره فاشیسم را محاکمه کند. یکی از اصلی‌ترین جلسه‌های محاکمه به محاکمه ۲۲ نفر از سرسخت‌ترین مخالفان فاشیسم اختصاص داشت؛ از جمله آنتونیو گرامشی، اومبرتو تراچینی، مائورو اسکوچیمارو، جوانی روودا، و نمایندگان سابق مجلس لویجی آلفونی، ایجینو بورین، انریکو فراری، و اتسیو ربولدی. این محاکمه‌ها جنبه تبلیغاتی وسیعی داشت و به منظور در هم شکستن روحیه نیروهای مقاومت ضد فاشیست برگزار می‌شد. گرامشی به بیست سال و چهار ماه و پنج روز زندان محکوم شد (فیوری، ۱۳۶۰: ۳۷۱). تمامی آن سال‌ها در دوران حاکمیت فاشیسم سپری شد. دوران محکومیت گرامشی در ۲۱ آوریل ۱۹۳۷ پایان یافت و پنج روز پس از آزادی‌اش در ۲۷ آوریل ۱۹۳۷ در ۴۶ سالگی از دنیا رفت (Fiori, 1970؛ فیوری، ۱۳۶۰؛ Adamson, 1980؛ Jones, 2006).

۳. مجموعه آثار

آنچه امروز با عنوان فکر گرامشی شناخته می‌شود، حاصل مجموعه نوشتارهای متنوع و متکثری است که اغلب به صورت یادداشت‌های کوتاه و متوسط در دوران زندان نوشته شده است. دشواری دستیابی به منابع، فقدان امکانات مناسب برای نگارش، و بیماری مستمر نویسنده زمینه تکوین متون گرامشی را می‌سازند. نظریه تأثیرگذار هژمونی، تاریخ‌باوری، نقد ایدئالیسم کروچه‌ای، و نقد ماتریالیسم بوخارین مفاهیمی مانند جنگ‌های استراتژیک و روشن‌فکران ارگانیک و سنتی و دیالکتیک رئالیسم دولت‌باورانه و ایدئالیسم لیبرال و مارکسی، همه در چنین پس‌زمینه پرتنش صورت‌بندی شده‌اند، اما پیش از زندان نیز گرامشی نوشتارهایی دارد که نشان‌دهنده پیوستگی دو دسته آثار اوست. در مجموعه همه این آثار، نشانی از متفکران برجسته را، که در گرامشی تأثیر نهاده‌اند، می‌توان دید؛ از جمله نیکولو ماکیاوللی، گوته، کارل مارکس، آنتونیو لابریولا، ولادیمیر لنین، هانری برگسون، ژرژ سورل، جیوانی جنتیله، بندیتو کروچه، و ویلفردو پارتو. برخی از اینان البته در روزگار خود از متفکران اصلی رژیم فاشیسم بودند.

۱.۳ آثار دوران پیش از زندان

یکی از اصلی‌ترین نوشته‌های گرامشی در سال‌های پیش از زندان کتاب مختصری است با عنوان *مسئله جنوب* (Gramsci, 1994b). مجموعه‌ای از خرده‌نوشتارهای او نیز در دست است که طی سال‌های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ در برخی مجله‌ها از جمله *مجله نظم نوین* چاپ شده بودند و یکی با همین عنوان *نظم نوین* و دیگری با عنوان *گذشته و حال* چاپ شد. این آثار به‌همراه *نوشته‌های دوره جوانی* بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۷ از طریق انتشارات انائودی باز نشر شدند. در *مجموعه نوشته‌های پیش از زندان*، که در سری انگلیسی *متون تاریخ اندیشه سیاسی کمبریج*، ویراسته ری‌موند گس و کوئنتین اسکینر منتشر شده است، این چهار اثر دیده می‌شود: *مارکس ما* (شامل مجموعه مقالات از ۳۱ اکتبر ۱۹۱۴ تا ۲۳ اکتبر ۱۹۱۸)؛ *نظم نوین* (شامل مجموعه مقالات از ۱ ژوئن ۱۹۱۹ تا ۵ سپتامبر ۱۹۲۰)؛ *سوسیالیسم و فاشیسم* (مجموعه مقالات از ۹ ژانویه ۱۹۲۱ تا ۸ سپتامبر ۱۹۲۲)؛ *شکل‌گیری حزب کمونیست ایتالیا* (شامل مجموعه مقالات از ۱۸ اکتبر ۱۹۲۳ تا سپتامبر و نوامبر ۱۹۲۶). مجموعه مقالات کوتاه و متوسطی که در این چهار اثر جمع‌آوری شده است به ترتیب زمانی تدوین شده‌اند (Gramsci, 1994b).

۲.۳ آثار دوران زندان

گرامشی در طول دوره زندان نیز به نوشتن ادامه داد. پس از گذشت دو سال و چهار ماه از حبس در زندان توری، در اوایل فوریه ۱۹۲۹ وسایل نوشتن به او داده شد. می‌خواست به تاسی از یوهان ولفگانگ گوته für ewig یا «کاری جاویدان» انجام دهد. وی باید ۲۰ سال دیگر در زندان می‌ماند و این مانع از آن نمی‌شد که برنامه پژوهشی نظام‌مندی برای تأمل فلسفی و سیاسی روشمند تدوین کند. نخست چهار قلمرو را برای پژوهشی بلندمدت طراحی کرد که عبارت‌اند از گونه‌شناسی روشن‌فکران ایتالیایی، زبان‌شناسی تطبیقی، مطالعه درباره نمایش‌نامه‌های پیراندلو و دگرگونی ذوق تئاتری عامه ایتالیایی، و داستان‌های دنباله‌دار و ادبیات عامه‌پسند، اما در عمل تصمیمی دیگر گرفت؛ نخست ترجمه از زبان آلمانی به ایتالیایی را آغاز کرد.^۱ ترجمه‌های گرامشی در آن سال‌ها احتمالاً همان‌هایی است که در دفترهای ۱۵، ۱۹، و ۲۶ آمده است که عبارت‌اند از *قصه‌های برادران گریم* (Grimm)؛ قسمت نخست کتاب *خانواده‌های زبانی جهان* نوشته فرانتس فینک (Franz Nikolaus Fink)؛ یک شماره از *مجله آلمانی جهان ادبی*

(*Die Literarische*) ویژه‌نامه ایالات متحده آمریکا؛ گفت‌وگوهای اکرمان و گوتِه؛ و منتخبی از شعرها و نوشته‌های گوتِه.

حاصل نویسندگی سال‌هایی که تماماً در زندان گذشت ۳۲ دفتر است که میان آن‌ها ۲۱ دفتر کاملاً یا تقریباً در توری نوشته شده است، شامل ۲۸۴۸ صفحه دست‌نویس و حدود ۴۰۰۰ صفحه ماشین‌نویسی شده. پس از مرگ گرامشی، تاتیانا شوخت خواهر همسرش، دفترهای زندان را جمع‌آوری و شماره‌گذاری کرد. این نحوه شماره‌گذاری با ترتیب نوشته شدن آن‌ها منطبق نیست. گرامشی در پایان هر نوشته یا بر روی هر دفتر تاریخ آغاز و پایان نگارش آن‌ها را نوشته است. گاهی نیز در برخی نامه‌هایی که می‌فرستاده به تاریخ نگارش دفترها اشاره می‌کرده است (Gramsci, 1996).

گرامشی پس از گذشت سه سال از تجربه زندان، در نامه‌ای به همسرش از امید و آگاهی سخن می‌گوید. در وضعیتی که تجربه زندان اندیشه مرگ را بر زندانی تحمیل می‌کند، گرامشی از تجربه زندان برای امید و زندگی درس می‌گیرد. خواندن و نوشتن هم راهی است برای اندیشه‌ورزی و تدوین فلسفه پراکسیس و میدانی است برای تبدیل تجربه زندان به تجربه زندگی (← فیوری، ۱۳۶۰: ۳۶۱-۳۶۳؛ گرامشی، ۱۳۶۲؛ Gramsci, 1979).

۴. گرامشی معاصر ما

گرامشی فیلسوف سیاسی‌ای است که از بسیاری جهات در معرفت‌شناسی علوم سیاسی و اجتماعی، در اندیشه سیاسی، نظریه جامعه‌شناسی و نظریه روابط بین‌الملل تأثیر نهاده است. بسیاری از مفاهیم یا نگرش‌های آشنای نظریه‌های ساختارگرایی، تحلیل گفتمان، نظریه انتقادی و جامعه‌شناسی بازاندیشانه وام‌دار بهره‌های متعدد و متکثر یادداشت‌های زندان است.^۳ برخی از ابعاد و دامنه تأثیر افکار گرامشی در فکر فلسفی، سیاسی، و اجتماعی قرن بیستم عبارت‌اند از تأثیر در شکل‌گیری نظریه گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان: فرکلاف و ون‌دایک؛ تأثیر در اندیشه سیاسی، برای مثال نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، نظریه سیاسی رادیکال، نظریه پسااستعماری، و نوآرشیسم؛ از جمله لویی آلتوسر، باب جسوپ، ادوارد سعید، ارنستو لاکلا، شانتال موفه، و ریچارد دی (← Nelson-Coutinho, 2013; Sassoon, 1980; Sassoon, 1982; Srivastava and Bhattacharya, 2011; Thomas, 2011; Laclau and Mouffe 2001; Jessop 1982; Jessop, 2005; Mouffe, 1979)؛ نظریه جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی و مطالعات رسانه، نظریه انتقادی روابط بین‌الملل (رابرت کاکس، ریچارد اشلی، استفن گیل، مارک هافمن، و اندرو لینکلتر)^۴؛ مطالعات تاریخ سیاسی

(ریچارد بلامی (Bellamy and Scheter, 1993)); تأثیر در مطالعات اقتصاد سیاسی (Morton, 2007; Ayers, 2008; Agnew and Corbridge, 1995.); مطالعات آموزش و تعلیم و تربیت (Mayo, 2010).

هم‌چنین در روزگار ما مراکز و نهادهایی تأسیس شده‌اند که اختصاصاً یا به مطالعه اندیشه‌های گرامشی می‌پردازند یا به حفظ و نشر و ترجمه آثار وی مبادرت می‌کنند؛ از جمله بنیاد مطالعاتی گرامشی (Fondazione Istituto Gramsci) و جامعه بین‌المللی گرامشی (International Gramsci Society).^۶

۵. منابع اندیشه سیاسی در یادداشت‌های زندان (*Quaderni del Carcere*)

گزیده یادداشت‌های زندان گرامشی از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵ شامل سه بخش است. بخش نخست به مسائل تاریخ و فرهنگ اختصاص دارد، بخش دوم آن به سیاست اختصاص دارد، و بخش سوم آن مجموعه به فلسفه پراکسیس اختصاص یافته است. بخش دوم با عنوان «یادداشت‌هایی در باب سیاست» شامل سه فصل است: فصل نخست در حدود ۱۳۰ صفحه شه‌ریار مدرن نام دارد؛ فصل دوم در بیش از ۱۰۰ صفحه دولت و جامعه مدنی نام دارد؛ و فصل سوم این بخش نیز در حدود ۶۲ صفحه آمریکاگرایی و فوردیسم نام دارد. از مجموع این به اصطلاح سه رساله یا کتابچه اندیشه سیاسی گرامشی، دو عنوان نخست، شه‌ریار مدرن و دولت و جامعه مدنی، به فارسی ترجمه شده است؛ اولی به قلم عطاالله نوریان و دومی به قلم عباس میلانی.

مجموعه آنچه گرامشی در زندان نوشته است، شامل یادداشت‌ها و مقاله‌های عمدتاً کوتاهی است که *Quaderni del carcere* (*The Prison Notebooks*) یا *Lettere dal carcere* (*Prison Letters*) خوانده می‌شود. مجموعه یادداشت‌های زندان شامل نوشتارهایی است که گرامشی بین ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۵ در زندان توری نگاشته است. عنوان کامل ویراست انگلیسی، که در ۸۴۶ صفحه منتشر شده، *Selections from the prison notebooks of Antonio Gramsci*، یعنی گزیده‌ای از یادداشت‌های زندان آنتونیو گرامشی نام دارد که با ویراستاری و ترجمه کوئنتین هور و جفری نوئل اسمیت (Quentin Hoare and Geoffrey Nowell Smith) در ۱۹۷۱ چاپ شده است.

این ویراست شامل یک مقدمه کلی و سه بخش (حاوی هشت فصل) است. بخش نخست به مسائل تاریخ و فرهنگ اختصاص دارد و شامل سه فصل «روشن‌فکران»، «در

باب آموزش» و «یادداشت‌هایی درباره تاریخ ایتالیا» است. بخش دوم «یادداشت‌هایی در باب سیاست» نام دارد و شامل سه فصل است: فصل نخست در حدود ۱۳۰ صفحه «شهریار مدرن» نام دارد؛ فصل دوم در بیش از ۱۰۰ صفحه «دولت و جامعه مدنی» نام دارد؛ و فصل سوم این بخش نیز در حدود ۶۲ صفحه «امریکاگرایی و فورديسم» نام دارد. بخش سوم نیز «فلسفه پراکسیس» نام دارد و شامل دو فصل است: «مطالعه فلسفه» و «مسائل مارکسیسم» (Gramsci, 1971).

۱.۵ گرامشی ماکیاوللیایی: بازیابی استراتژیست فلورانس در هیئت اسطوره سورلی

ماکیاوللی در اندیشه گرامشی جایگاهی محوری دارد. پس از جنگ جهانی دوم، فلیس پلاتون (Felice Platone) و پالمیرو تالیاتی (Palmiro Togliatti) برای نخستین بار دفترهای زندان گرامشی را منتشر کردند. عنوان یکی از نوشتارهای گرامشی، *Note sul Machiavelli*، *sulla politica e sullo Stato moderno* بود. گرامشی دو نوشتار را به ماکیاوللی اختصاص داده بود؛ نوشتارهای ۱۳ و ۱۸.^۷ نخستین ترجمه انگلیسی نوشتارهای گرامشی نیز مجموعه شهریار مدرن نام دارد.

تفسیر گرامشیایی از ماکیاوللی به منزله فیلسوفی دموکراتیک و لوتر ایتالیا رانه اصلی تمهید نقد رادیکال و بنیادین بورژوازی و فکر لیبرال ایتالیایی است. نماینده اصلی لیبرالیسم ایتالیایی در نیمه نخست قرن بیستم بندیتو کروچه بود که بنیانی ایدئالیستی برای این فلسفه سیاسی فراهم کرده بود؛ بنابراین رئالیسم مارکسیستی گرامشی نه در مبانی و نه در فلسفه عملی نمی‌توانست با وی بر سر مهر باشد. خوانش گرامشی از ماکیاوللی در واقع پیش‌درآمد یا پیش‌طرحی بود برای دریافت وی از هژمونی. اندیشه سیاسی گرامشی، هم‌چون اندیشه نیای جمهوری خواهش در دوران رنسانس، اساساً انسان‌باورانه بود. گرامشی اندیشه سیاسی خودش را «نوانسان‌باورانه» (neo-Humanist) خوانده بود. از دید گرامشی موجودیت انسان امری معین و از پیش داده شده نیست که طبیعتش ثابت و تغییرناپذیر باشد. انسان ذات یا ماهیتی نیست که وجودش از قبل تعیین یافته باشد؛ انسان صیوررتی است که به طرز فروناکاستنی در فرایند تاریخ ریشه دارد. انسان موجودیت تاریخی دارد؛ هم به منزله کنشگری که از ره‌گذر فعالیت‌های عملی‌اش تاریخ را برمی‌سازد و هم به منزله متفکری که در تاریخ درباره خودش تأمل می‌کند. نظریه سیاسی گرامشی گفتمانی است درباره تکوین و صورت‌بندی سوژه سیاسی. نگاه مبتنی بر کارگزاران سیاسی، که خویش را در کنش تاریخی

و از ره‌گذر کنش تاریخی مستقر می‌کند و برمی‌سازد، گرامشی را به نفی دریافت‌های معاصر از مارکسیسم سوق می‌دهد. این دریافت تاریخی وی را در مقابل مارکسیسم مکانیستی و دترمینیستی قرار می‌دهد. از دید وی، نگاه مکانیستی و دترمینیستی‌ای که بین‌الملل دوم را احاطه کرده بود سوژه تاریخی را سرکوب می‌کند و سوژه دیگر کارگزاری فعال نیست، بلکه سوژه‌ای منفعل است گرفتار در ورطه احتمالات تاریخی (historical contingency) و نیروهای اقتصادی. مواضع نظری و سیاسی گرامشی در واکنش به مارکسیسمی سترون بسط و توسعه یافت (Fontana, 1993: 1-2).

از دید گرامشی شهریار کتابی زنده است که ایدئولوژی سیاسی و علم سیاسی را در قالب نمایشی نوعی اسطوره در هم آمیخته است. شهریار به‌مثابه condottiere یا رهبر به‌طرزی انعطاف‌پذیر و انسان‌وار بازنمایان‌گر اراده جمعی است. از این منظر، شهریار ماکیاوولی نمونه تاریخی اسطوره سورلی است. شهریار نمونه ایدئولوژی سیاسی‌ای است که به‌صورت خیال‌آبادی بی‌روح یا نظرورزی متأملانه نمایان نمی‌شود، بلکه به‌صورت تخیلی عینی بر مردم پراکنده و متفرق و ازهم‌بریده اثر می‌کند و اراده جمعی آن‌ها را برمی‌انگیزاند و سازمان می‌بخشد. شهریار در واقعیت تاریخی حضور ندارد و خودش را به‌طور عینی و مستقیم بر مردم ایتالیا عرضه نمی‌کند، بلکه نوعی انتزاع مطلقاً نظری است. این ویژگی تخیلی شهریار به‌منزله رهبر آرمانی است.

گرامشی در خوانش رمانتیستی خود از رساله شهریار بر پایان این رساله بسیار تأکید دارد؛ آن‌جا که به‌تعبیر گرامشی، خود ماکیاوولی «با مردم درمی‌آمیزد و به هیئت مردم درمی‌آید». عنوان پس‌گفتار یا فصل ۲۶ رساله شهریار «یک پند و اندرز برای نجات ایتالیا از استیلای وحشی‌ها» است. به بیان گرامشی، در آن‌جا ماکیاوولی تمامی عواطف را به خدمت می‌گیرد تا لورنتسوی مدیچی را به نجات ایتالیا ترغیب کند: «نباید گذاشت این فرصت مناسب فوت شود». ماکیاوولی امیدی مسیانیک و خیالات منجی‌گرایانه دارد (ماکیاوولی، ۱۳۵۷: ۱۴۶-۱۴۷). نجات ایتالیا جهادی است واجب و سلاح‌های مقدسی که در راه انجام آن به‌کار می‌رود عین عدل و انصاف است و ماکیاوولی همه امیدش را به آن بسته است. میل‌های انبوه خلق و اراده جمعی برای رهایی ملی امر مشترکی را می‌آفریند که فاعل اصلی‌اش شهریار عدالت‌پرور است. رساله ماکیاوولی در چهارچوب گفتمان سیاست‌نامه‌های قرون میانه تدوین شده و امر ملی و امر مشترکی که به شکل‌گیری دولت جدید بر پایه نظریه مصلحت می‌انجامد بازسازی گفتمان سیاست‌نامه‌ها در آغازگاه مدرنیته سیاسی است. روایت رمانتیستی گرامشی از جمهوری‌خواهی ماکیاوولیلیایی در شهریار چنین است:

کل این اثر منطقی فقط بازتاب مردم است؛ احتجاجی درونی است که در ذهن مردم رخ می‌دهد و پایان آن احتجاج ندایی است اضطراب‌آمیز و شورمند. شور و عاطفه به دنبال احتجاج با خود، به صورت عاطفه، تب و شوق شیدایی نسبت به عمل تجلی می‌یابد (گرامشی، ۱۳۸۶: ۱۸).

کانون متافیزیکی و روان‌شناختی تحلیل اجتماعی گرامشی مفهوم برگسونی *elan vital* است که می‌توان به شور حیاتی ترجمه‌اش کرد، اما تحلیل سورلی - برگسونی وی در میدان سیاست عملی ناظر به حزب و سازمان‌دهی حزبی است. گرامشی کاریزما را به نفع حزب عقلانی، این پیش‌تاز مبارزات طبقاتی، کنار می‌زند. شهریار جدید یا شهریار - اسطوره فردی واقعی و مشخص نیست، بلکه سازمان است؛ عنصر پیچیده‌ای از اجتماع است که در آن اراده‌ای جمعی شکل می‌گیرد که به رسمیت شناخته شده و تا حدی در عمل خود را به نمایش گذاشته است. حزب سیاسی به مثابه ارگان‌یسمی جمعی از پیش در گذر تاریخ شکل گرفته است. حزب سیاسی نخستین هسته اجتماعی است که نطفه‌های اراده جمعی را در خود دارد و به سوی فراگیر شدن و تام شدن پیش می‌رود.

گرامشی دو نوع عمل سیاسی را در مقابل هم قرار می‌دهد: «اقدام سیاسی - تاریخی بی‌واسطه و قریب‌الوقوع با حرکتی شتاب‌ناک»، و «اراده جمعی جدید». اقدام سیاسی - تاریخی بی‌واسطه و قریب‌الوقوع با حرکتی سریع فقط با خطر قریب‌الوقوع بزرگ ضرورت می‌یابد، خطر بزرگی که به شکلی ناگهانی و هم‌چون باروت، شورها و تعصب‌ها را شعله‌ور می‌کند و روح نقادی علیه خصلت آسمانی رهبر را زایل می‌کند. این اقدام شورانگیز و شتابناک به کار بنیان‌گذاری دولت جدید و ایجاد ساخت‌های ملی و اجتماعی نمی‌آید و صرفاً به کار بازگشت و تجدید سازمان می‌آید. این اقدام شتابناک بیش‌تر ویژگی تدافعی دارد تا آفریننده؛ این نوع اقدام به کار تقویت و تمرکز مجدد اراده جمعی سابقاً موجود و پراکنده کنونی می‌آید.

در مقابل، اراده جمعی را باید از نو آفرید و در راستای هدف‌های مشخص و عقلانی به‌کار گرفت. مشخص بودن و عقلانی بودن این هدف‌ها را باید از طریق تجربه تاریخی‌ای که در حیطه شناخت عموم درآمده است محک زد.

یکی از انتقادهایی که به گرامشی وارد شده، مربوط می‌شود به خوانش «مسئله سیاست به‌منزله علمی مستقل» و تلاش برای کشف جایگاهی برای آن در دستگاه سیستماتیک فلسفه پراکسیس. دشواره‌ای که پیش روی گرامشی قرار دارد به امکان یا امتناع پیوند بین ماکیاوولی فرزانة فلورانس و نظریه‌پرداز دولت ملی مقتدر و مارکس

فیلسوف بحران و انقلاب مربوط می‌شود. در یک سو نظریه دولت و در سوی دیگر نظریه پراکسیس یا ضد دولت. جمع بین این دو نظریه با ارجاع به فیلسوفی صورت می‌گیرد که نه رئالیست است و نه انقلابی؛ یعنی کروچه و مفاهیمی مانند moments of the Spirit و تأیید moment of practice. اما گرامشی برخلاف کروچه می‌گوید:

در فلسفه پراکسیس تمایز نه بین لحظه‌های روح مطلق، بلکه بین سطوح و مراتب روساختار خواهد بود؛ بنابراین مسئله استقرار موضع دیالکتیکی کنش سیاسی و علم متناظر با آن به منزله سطح خاص روساختار خواهد بود. ... کنش سیاسی دقیقاً نخستین لحظه یا لایه نخست خواهد بود. در این لحظه روساختار هنوز در مرحله بی‌میانجی تأیید آرزومندان محض خواهد بود. این مرحله‌ای آمیخته و هنوز ابتدایی است^۸ (← Finocchiaro, 1988: 123-4؛ در (Notebook 13, paragraph 10 (Q1568-70)).

۶. هژمونی

مفهوم کانونی فلسفه سیاسی گرامشی «هژمونی» است. سابقه اصطلاح هژمونی به سال‌ها و قرن‌ها پیش از گرامشی بازمی‌گردد و درباره تکوین این مفهوم مباحث اتیمولوژیک متعدد و متفاوتی مطرح شده است. برخی برای آن ریشه‌های یونانی جستجو می‌کنند و برخی دیگر ریشه‌های روسی. به باور پیتر ایوز، نویسنده زبان و هژمونی نزد گرامشی، اصطلاح hegemony از واژه hegemon مشتق شده است و لفظاً به معنی رهبر است و ریشه یونانی آن ηγεμονία است. این اصطلاح به‌طور سنتی بر ترکیبی از اقتدار، رهبری، و سلطه دلالت دارد. در یونان قدیم، هژمونی معمولاً از این لحاظ با سلطه تفاوت داشت که هژمون کنترل و نفوذی محدود و سوژه استقلالی بیش‌تر داشت. در قرن پنجم پیش از میلاد، آتنی‌ها بر دولت‌شهرهای دیگر یونان مرکزی هژمونی داشتند. سایر دولت‌شهرها مستقل بودند، اما از رهبری نظامی، سیاسی، و فرهنگی آتنی‌ها تبعیت می‌کردند. هژمون به معنی رهبر یک ائتلاف بود، نه شهر مرکزی یک دولت یا بزرگ‌ترین کشور یک امپراتوری. این تلقی از هژمونی افزون بر ابعاد نظامی ابعاد فرهنگی رهبری و استیلا را نیز شامل می‌شد. در این معنا، منبع هژمونی تهدید مستقیم برای اعمال اجبار کامل نبود؛ بنابراین هژمونی دو جنبه اصلی داشته است: یکی نظامی و سخت و دیگری فرهنگی و نرم. این کاربست را در حلقه‌های سوسیال دموکرات روسیه از دهه ۱۸۸۰ به بعد نیز می‌توان یافت. گئورگی پلخانوف اصطلاح هژمونی را برای ستیز با اکونومیسم به‌کار بست. پلخانوف برای پیکار پرولتاریای ضعیف و کوچک با آریستوکراسی خودکامه‌ای که بورژوازی ضعیف روسیه نتوانسته بود واژگونش کند از لزوم

هژمونی طبقاتی یاد کرد (Ives, 2004: 63-64). پری اندرسون در مقاله بلند «معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی» بحث اتمولوژیک درباره مفهوم هژمونی را از زبان روسی آغاز می‌کند و ریشه را در gegemonia می‌جوید (اندرسون، ۱۳۸۹).

درباره مفهوم هژمونی، شانتال موفه پژوهش دقیقی بر اساس مجموعه آثار پیش از زندان و دوران زندان گرامشی انجام داده است. طبق پژوهش وی، مفهوم هژمونی نخستین بار در *یادداشت‌هایی در باب مسئله جنوب* در ۱۹۲۶ به کار رفت. گرامشی در آن جا چنین گفته بود:

کمونیست‌های تورین مسئله هژمونی پرولتاریا را به طور عینی مطرح کردند؛ یعنی مسئله پایه اجتماعی دیکتاتوری پرولتاریا و دولت کارگران. پرولتاریا می‌تواند به طبقه‌ای پیش‌رو (dirigente) و مسلط بدل شود، تا جایی که موفق می‌شود نظامی از ائتلاف‌ها را ایجاد کند که قادر می‌سازدش اکثریت جمعیت کارگری را علیه سرمایه‌داری و دولت بورژوازی بسیج کند. در ایتالیا در روابط طبقاتی واقعی‌ای که در آن جا بود، این یعنی تا جایی که موفق می‌شود، رضایت توده‌های دهقانی گسترده را به دست آورد (Mouffe, 1979: 178).

گرامشی اهمیت ائتلاف با دهقانان را قبل از ۱۹۲۶ دریافته بود. وی در ۱۹۱۹ مقاله‌ای با عنوان «کارگران و دهقانان» می‌نویسد و در آن بر نقش دهقانان در انقلاب پرولتری تأکید می‌کند، اما در مسئله جنوب برای نخستین بار این ائتلاف را بر مبنای هژمونی مطرح می‌کند و بر شرایط سیاسی، اخلاقی، و فکری لازم برای تحقق این هژمونی تأکید می‌کند. وی برای مثال بر این واقعیت تأکید می‌کند که طبقه کارگر باید خودش را به کلی از کورپوریتیسم رها کند تا بتواند بر روشن‌فکران جنوب فائق شود؛ چراکه از طریق آنان است که خواهد توانست در توده دهقانان تأثیر بگذارد. بعد فکری و اخلاقی در مسئله هژمونی در نگرش گرامشی برجسته است، اما وی هنوز درباره هژمونی درکی لنینیستی دارد، به معنی رهبری پرولتاریا در برابر دهقانان. این رهبری سیاسی بود که عنصر اساسی این برداشت بود؛ در سایه این واقعیت که هژمونی را بر مبنای ائتلاف طبقاتی می‌نگریست. فقط در دفترهای *زندان* است که بعدها هژمونی در معنای خاص گرامشیایی ظاهر می‌شود و به اتحاد ناگسستنی رهبری سیاسی و رهبری فکری و اخلاقی بدل می‌شود و آشکارا از تصور ائتلاف‌های طبقاتی ساده فراتر می‌رود.

مسئله‌نمای هژمونی از همان ابتدای دفترهای *زندان* با ابتکاری عمده مشاهده می‌شود. گرامشی دیگر آن را فقط درباره استراتژی پرولتاریا به کار نمی‌برد، بلکه آن را به طور کلی درباره کنش‌های طبقات حاکم به کار می‌برد:

پژوهش می‌بایست بر این معیار تاریخی و سیاسی استوار باشد: یک طبقه به دو صورت غالب است؛ یعنی هم غالب است و هم حاکم. طبقه بر طبقات مؤتلف حاکم است و بر طبقات متخاصم غالب است.

گرامشی در این‌جا در ذکر جهت‌گیری طبقات مؤتلف به هژمونی اشاره می‌کند و در سراسر *دفت‌های زنان* گزاره‌های بی‌شماری در این باره دیده می‌شود (ibid: 179).

وی در فقرات مهمی از *دفت‌های زنان* (مجلد ۴)، مناسبات نیروها در همه‌جوامع را تحلیل و گذار از مرحله کورپوریت به مرحله هژمونیک را مطالعه می‌کند. وی سه سطح بنیادین مناسبات نیروها را تشخیص می‌دهد:

۱. مناسبات نیروهای اجتماعی مرتبط با ساختار و متکی به درجه توسعه نیروهای مادی تولید؛
۲. مناسبات نیروهای سیاسی، یعنی درجه آگاهی و سازمان‌دهی درون گروه‌های اجتماعی گوناگون؛

۳. رابطه نیروهای نظامی که از دید گرامشی همواره لحظه‌ای سرنوشت‌ساز است. در تحلیل لحظه‌های متفاوت آگاهی سیاسی، وی سه مرتبه دیگر را نیز شناسایی می‌کند: الف) لحظه اقتصادی اولیه که در آن آگاهی از منافع حرفه‌ای گروه‌ها تجلی یافته یا بیان شده، اما هنوز از منافعش به‌منزله یک طبقه اجتماعی آگاهی نیافته است؛
ب) لحظه اقتصادی سیاسی که طی آن آگاهی از منافع طبقاتی تجلی یافته یا بیان شده، اما فقط در سطحی اقتصادی؛

ج) لحظه سوم لحظه هژمونی است؛ در این لحظه فرد مطلع می‌شود که منافع کورپوریتش در روند کنونی و آتی‌اش، از حدود کورپوریت طبقه اقتصادی محض فراتر می‌رود و می‌تواند و باید به منافع گروه‌های فرودست دیگر نیز تبدیل شود. برای گرامشی لحظه اختصاصاً سیاسی در همین‌جا مستقر است و مشخص می‌شود با مبارزه ایدئولوژیکی، که وحدت بین اهداف اقتصادی، سیاسی، و فکری را ایجاد می‌کند و «تمامی پرسش‌ها را بر این مبنا استوار می‌سازد که مبارزه در سطحی جهان‌شمول درمی‌گیرد، نه در سطحی کورپوریت»، هژمونی گروه‌های اجتماعی بنیادین مجموعه‌ای از گروه‌های اجتماعی فرودست را ایجاد می‌کند (ibid: 180).

۷. ژاکوبینسم گرامشی: حزب سیاسی به‌منزله شه‌ریار مدرن

مفهوم هژمونی مشهورترین مفهوم گرامشی است، اما برخی مفسران گرامشی معتقدند که مفهوم ژاکوبینسم را احتمالاً می‌توان رشته‌ای دانست که همه یادداشت‌های *زنان گرامشی*

درباره تاریخ و سیاست را به هم پیوند می‌دهد. ماکیاوولی ژاکوبینی نابهنگام بود. مازینی و پیروانش نتوانستند ژاکوبین رستاخیز (Risorgimento) باشند. شهریار مدرن یا حزب کمونیست باید اراده جمعی ملی - مردمی را سازمان‌دهی و متجلی کند. به عبارت دیگر، حزب کمونیست باید نیرویی ژاکوبینی باشد که دهقانان را در ذیل هژمونی پرولتاریا به هم پیوند دهد و همه اشکال اکونومیسم (economism)، سندیکالیسم، و خودجوشی (spontaneism) را کنار می‌گذارد. تاریخ ایتالیا با این واقعیت مشخص می‌شود که این «نیروی ژاکوبینی کارآمد همواره از آن غایب بوده است». اکنون مسئله این است که آیا پرولتاریای شهری به «سطح مناسبی از تکامل در عرصه تولید صنعتی و سطح معینی از فرهنگ تاریخی - سیاسی رسیده است؟» رسالت تاریخی آن زمانی به انجام می‌رسد که «توده عظیم کشاورزان به‌طور هم‌زمان به‌سوی زندگی سیاسی هجوم آورند». گرامشی در نوشته‌هایش درباره حزب کمونیست، که در مجموعه یادداشت‌های زندان جمع شده، قصد دارد مشخص کند که چه نوع حزبی نقش شهریار مدرن را بازی می‌کند (Gramsci, 1971: 313).

از دید گرامشی، ژاکوبین‌ها تجلی قطعی شهریار ماکیاوولی بوده‌اند. شهریار جدید باید حاوی بخشی باشد که به ژاکوبینیسم اختصاص یابد. ژاکوبینیسم مثالی است درباره چگونگی شکل‌گیری و عمل مشخص اراده جمعی که دست‌کم برخی جنبه‌های آن آفرینشی اصیل و نوآورانه (original ex novo creation) بود.

عنصر اصلی این ژاکوبینیسم اراده جمعی است. اراده به معنی آگاهی کارآمد درباره ضرورت تاریخی و در حکم بازیگر اول درامی واقعی و مؤثر تاریخی است. مسئله گرامشی تشخیص زمان و شرایط مناسب برای بیدار کردن و انکشاف اراده جمعی ملی - مردمی (a national-popular collective will) است. لازمه تشخیص این شرایط تحلیل تاریخی و اقتصادی ساخت اجتماعی جامعه به‌همراه بازنمایی دراماتیک کوشش‌هایی است که قرن‌ها برای بیدارسازی این اراده انجام شده و شکست خورده است و شناسایی علل شکست‌های پی‌درپی. گرامشی به مسئله ملی ایتالیا می‌اندیشد و درباره کشورش می‌گوید که باید طرحی از همه تاریخ ایتالیا ترسیم کرد، از پایان امپراتوری روم تا کمون‌های قرون وسطی و اهمیت کاتولیسیسم.

گرامشی علت اصلی شکست‌های پی‌درپی در ایجاد اراده جمعی ملی - مردمی را وجود برخی گروه‌های اجتماعی می‌داند که بر اثر تجزیه بورژوازی کمون‌های قرون وسطایی در ایتالیا شکل گرفته‌اند و ویژگی خاص گروه‌های اجتماعی ایتالیا که بازتاب کارکرد بین‌المللی ایتالیا به‌منزله مقرر کلیسا و تختگاه امپراتوری روم مقدس است. کارکرد این گروه‌ها و

وضعیت داخلی اقتصادی - اتحادیه‌ای (economic-corporate) از لحاظ سیاسی بدترین شکل جامعه فئودالی را برای ایتالیا در بستر نظامی بین‌المللی دارای تعادل انفعالی به ارمغان آورده است که فوق‌العاده ایستاست. ایتالیا فاقد نیروی کارآمد ژاکوبین بوده است. اشرافیت زمین‌دار و به‌طور کلی مالکیت ارضی همواره با این نیروی ژاکوبین مخالف بوده است. از دید گرامشی، ایتالیا جامعه بورژوازی روستایی است، به‌منزله میراث نظام انگلی حاصل از زوال تجربه بورژوازی کمون‌ها در حکم طبقه. برای شکل‌گیری اراده جمعی ژاکوبینی، گرامشی به گروه‌های اجتماعی شهری دل بسته است، گروه‌هایی که به سطحی از توسعه در عرصه تولید صنعتی و سطح معینی از فرهنگ تاریخی و سیاسی رسیده‌اند. تا هنگامی که توده‌های عظیم کشاورزان دهاتی به‌طور هم‌زمان پا به عرصه زندگی سیاسی نگذارند، هیچ‌گونه اراده جمعی ملی شکل نخواهد گرفت. گرامشی در شهریار نوعی ژاکوبینسم پیش‌رس را می‌جوید. طبق خوانش گرامشی، مقصود ماکیاوللی از رفرم در میلشیا یا چریک‌های نیمه‌وقت همین بوده است و ژاکوبین‌ها در انقلاب فرانسه چنین بسیجی تشکیل داده بودند.

از سوی دیگر، گرامشی یکی از مسئولیت‌های اصلی شهریار جدید را اصلاح فکری و اخلاقی در قلمرو دین و جهان‌بینی می‌داند. مشکل معرفت‌شناختی زوال و توسعه از دید گرامشی، ناشی از فقدان ژاکوبینسم در قلمرو دین و جهان‌بینی و ترس از ژاکوبینسم در سنت موجود است (گرامشی، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۶؛ Gramsci, 1971: 328-329). شهریار جدید باید به رفرم فکری و اخلاقی دست بزند و زمینه‌ای برای اکتشاف آتی اراده جمعی ملی - مردمی در راستای تحقق شکل والا و تام تمدن مدرن فراهم کند. رفرم فکری و اخلاقی باید با برنامه اقتصادی پیوند داشته باشد. شهریار جدید با توسعه خود نظام روابط معنوی و اخلاقی را نیز دگرگون می‌کند و این دگرگونی در راستای نوعی «لایسیته سراسری» است: «شهریار در وجدان انسان‌ها جای الوهیت یا فرمان جبر را می‌گیرد و شالوده لایسیسم جدید، لایک‌سازی تام و تمام سرپای زندگی و جایگزین تمام روابط متعارف است» (گرامشی، ۱۳۸۶: ۲۷؛ Gramsci, 1971: 329).

ولادیمیر لنین در ۷ ژوئیه ۱۹۱۷ مقاله‌ای با عنوان «آیا طبقه کارگر از ژاکوبینسم می‌ترسد؟» نوشت. لنین در آن‌جا چنین نوشت:

ژاکوبینسم در قرن بیستم به معنی سلطه طبقه انقلابی و سلطه پرولتاریاست؛ پرولتاریایی که با پشتیبانی دهقانان فقیر می‌تواند همان بنای رفیع و نابودنشده‌ای را پی افکند که ژاکوبین‌ها در قرن هجدهم ایجاد کردند.

پیش از لنین ژاکوبینسم در فکر سیاسی مارکس و انگلس در پیوند با دو مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب مداوم مطرح شده بود. فرانک فهر و آوینری دو متفکری اند که نسبت فکر سیاسی مارکس با دموکراسی را بر اساس مفهوم ژاکوبینسم می‌سنجند. به باور آوینری مارکس اندیشه‌پرداز دموکراسی است، زیرا ضد ژاکوبین‌هاست. در مقابل، از دید فرانک فهر اگر در فکر سیاسی مارکس و انگلس جایی برای دموکراسی وجود ندارد، این ناشی از ژاکوبین بودن آن‌هاست، اما ژاک تکسیه در «دومین کنگره بین‌المللی مارکس در پاریس» (سپتامبر ۱۹۹۵) مدعی شد که مارکس و انگلس به‌شدت از ژاکوبینسم تأثیر پذیرفته‌اند. به‌علاوه ژاک گرانجون (J. Grandjonc) بر اهمیت نئوژاکوبینسم و نئوبابوفیسم در آستانه انقلاب ۱۸۴۸ تأکید کرده است. بنا به گزارش ژاک تکسیه، نفوذ تعیین‌کننده ژاکوبینسم در تمامی صفحه‌های روزنامه *رئالی نو* طی سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹ مشاهده می‌شود. انگلس در مقدمه‌ای که در سال ۱۸۹۵ بر مجموعه مقالات ۱۸۵۰ مارکس با عنوان *مبارزه طبقاتی در فرانسه* نوشت می‌گوید به‌همراه مارکس سرمشق انقلاب فرانسه را پیش رو داشتند و تصور می‌کردند که می‌توان این سرمشق را در انقلاب اجتماعی قرن نوزدهم به اجرا گذاشت. مانند گرامشی که فقط در دوره‌ای از جوانی‌اش ضد ژاکوبین بود، مارکس و انگلس از طرفداران سرسخت ژاکوبین‌ها شدند (← مقالات سومین کنگره بین‌المللی مارکس، ۱۹۹۵).

۸. ارزیابی ترجمه فارسی شهریار مدرن

ترجمه فارسی *The Modern Prince* با عنوان *شهریار جدید* به قلم عطاالله نوریان نخستین بار در سال ۱۳۸۶ منتشر شده است. این ترجمه گویا بر اساس نسخه مستقلی به ترجمه انگلیسی Louis Marks انجام شده که نخستین بار در ۱۹۵۷ با عنوان *Modern Prince and other Writings* منتشر شده است. این ترجمه لوئیس مارکس در واقع ترجمه مستقلی از فصل نخست بخش دوم *یادداشت‌های زندان گرامشی* است که در دهه ۱۹۵۰ چاپ شد. مجموعه کامل یادداشت‌ها دو دهه بعد در لندن به انگلیسی ترجمه و منتشر شد.

عطاالله نوریان همت وسیعی برای برگرداندن این اثر کلاسیک به زبان فارسی مصروف داشته است و نمی‌توان اراده ایشان در معرفی یکی از متون کلاسیک مدرنیته انتقادی را ارج نهاد. نفس اقدام به ترجمه متون متفکران اصلی سنت‌های فکری بزرگ کاری سترگ و ستودنی است، اما به‌طور طبیعی در فرایند بازخوانی و انتقال مفاهیم، بروز خطا همواره امری محتمل است. ورود لغزش و خطا در قلم بزرگان ترجمه و برجسته‌ترین پژوهشگران

زبان‌دان نیز امری محتمل است و دلایل متعددی دارد. درباره ترجمه فارسی شهریار مدرن در این فرصت محدود صرفاً از باب سنجش سازنده و کوشش برای بهبود وضعیت تولید دانش در زبان فارسی به ذکر چند لغزش مفهومی و چند لغزش دستوری و معناشناختی بسنده می‌کنیم.

۱. درباره مفهوم prince، شهریار یا امیر: عطاالله نوریان اغلب از معادل عربی «امیر» استفاده کرده است؛ هرچند در مواردی معادل «شهریار» را نیز به کار برده است. دوگانگی در ترجمه مفهوم prince در سرآغاز کتاب یعنی در عنوان روی جلد ظاهر می‌شود.

واژه انگلیسی و فرانسه Prince ترجمه نام لاتینی *De principatibus* است. معادل امیر یا الامیر را در زبان عربی اکرم مؤمن برای اثر ماکیاوولی به کار برده است و در ترجمه عربی شهریار جدید گرامشی نیز برای *il principe* هم‌چنان الامیر به کار رفته است (گرامشی، ۱۹۹۴).^۹

۲. مفهوم دیگر modern است. مدرن در بیان گرامشی صرفاً به معنای جدید نیست، بلکه ناظر به دوران تاریخی جدید جامعه و سیاست غربی است و اساس آن را انسان‌باوری عقل‌بنیاد تشکیل می‌دهد؛

۳. مترجم اصطلاح چالش‌انگیز virtue را به فضل ترجمه کرده است. از این لحاظ نیز هم‌چون ترجمه اصطلاح prince مترجم فارسی دانسته یا نادانسته معادل‌گذاری مترجمان عرب را تکرار کرده است. مترجمان عرب متون مدرنیته و پسامدرنیته غربی گرچه همت و سعی برای انتقال مفاهیم و گفتمان‌های جدید مصروف داشته‌اند و دگرگونی زبانی و سعی را در جهان عربی ایجاد کرده‌اند، اما الامیر یا الفضل معادل‌های دقیقی برای prince و virtue نیستند؛

۴. درباره ترجمه Relations of Force یا روابط نیرو (در ترجمه فارسی قسمت «تحلیل وضعیت‌ها - تناسب قوا»، در نسخه کوانتین هوار و جئوفری نوول اسمیت Analysis of Situations: Relations Of Force)، عطاالله نوریان «مناسبات نیروها» را «تناسب قوا» ترجمه کرده است. این معادل‌گذاری را به هیچ‌وجه نمی‌توان موجه دانست. Relations of Force ترجمه اصطلاح ماکیاوولیایی - نیچه‌ای است. این مفهوم بسیار استراتژیکی در سخن رئالیست‌های سیاسی است و ناظر است به ترکیب نیروهای اجتماعی و سیاسی و مبارزه مستمر و بلاوقفه آنان برای تصاحب قدرت و بازتولید استیلا و انقیاد (سیدجواد طباطبایی در فصل ماکیاوولی *جدال قدیم و جدید* توضیح مستوفایی درباره مفهوم استراتژیک «روابط نیروها» به دست داده است. مراجعه به کتاب ایشان بسیار سودمند است).

۵. تطبیق چند جمله:

متن اصلی (translated by Quentin Hoare and Geoffrey Nowell Smith, 1971)

ص ۳۲۸-۳۲۹:

An important part of *The Modern Prince* will have to be devoted to the question of intellectual and moral reform, that is to the question of religion or world-view. In this field too we find in the existing tradition an absence of Jacobinism and fear of Jacobinism (the latest philosophical expression of such fear is B. Croce's Malthusian attitude towards religion). **14.** The modern Prince must be and cannot but be the proclaimer and organizer of an intellectual and moral reform, which also means creating the terrain for a subsequent development of the national popular collective will towards the organizer of a superior, total form of modern organization. These two basic points—the formation of a national-popular collective

will, of which the modern Prince is at one and the same time the organizer and the active, operative expression; and intellectual and moral reform—should structure the entire work. The concrete, programmatic points must be incorporated in the first part, that is they should result from the line of discussion “*dramatically*”, and not be a cold and pedantic exposition of arguments.

(← ترجمه فارسی، ص ۲۶-۲۷)

ترجمه جایگزین پیش نهادی:

بخش مهمی از شهریار مدرن می‌بایست به مسئله اصلاح فکری و اخلاقی یعنی مسئله دین یا جهان‌بینی اختصاص یابد. در این حوزه نیز شاهد فقدان ژاکوبینیسم یا هراس از ژاکوبینیسم در سنت موجود هستیم (واپسین جلوه فلسفی چنین هراسی نگرش مالتوسی بندتو کروچه درباره دین است). شهریار مدرن لاجرم باید منادی و سازمان‌دهنده اصلاح فکری و اخلاقی باشد. این به معنی خلق قلمروی برای تکامل آتی اراده جمعی ملی — مردمی در راستای تحقق نوعی شکل برتر و تام تمدن مدرن نیز است.

این دو نکته اساسی، یعنی صورت‌بندی یک اراده جمعی ملی — مردمی که شهریار مدرن در عین حال سازمان‌دهنده و جلوه فعال و عملی آن است و اصلاح فکری و اخلاقی باید تمامی اثر را ساخت‌بندی کند. نکات عینی و نظاممند باید در بخش نخست گنجانده شوند؛ یعنی باید به‌طور فوق‌العاده از خط استدلال ناشی شوند و شرح بی‌روح و فضل‌فروشانه‌ای از استدلال‌ها نباشند.

به‌علاوه در ترجمه فارسی شهریار مدرن «ناهم‌سانی در معادل‌گزینی» نیز مشاهده می‌شود؛ به‌ویژه وقتی این ناهم‌سانی در گزینش معادل برای مفاهیم اصلی کتاب باشد انتقاد جدی‌تر می‌شود. برای مثال در این جا به چند مورد اشاره می‌کنیم: «امیر»/ «شهریار» برای prince؛ «نمایشی» در صفحه ۱۵ و «دراماتیک» در صفحه ۱۸ برای dramatic؛ و «فضل»/ «فضیلت» برای virtue.

۹. نتیجه‌گیری

مجموعه نوشتارهای آنتونیو گرامشی طرح تألیفی منسجمی ندارد. یکی از دلایل حضور مستمر نویسنده در بطن پراکسیس اجتماعی و سیاسی و دلیل دیگرش نافرجام بودن این پراکسیس است. با وجود این، ابعادی از نوشته‌های پاره پاره گرامشی بینش‌های بسیار روشنی‌اند برای مطالعه بحران‌های ادواری سرمایه‌داری، ظهور سرمایه‌داری برنامه‌ریزی‌شده، غیرمادی شدن کار و سرمایه‌داری دیجیتال. گرامشی پیش از این که عصر اطلاعات نضج بگیرد متفکر عصر اطلاعات بود.

از سوی دیگر، سویه ماکیاوللیایی خاص اندیشه سیاسی گرامشی هم بسیار حائز اهمیت است. گرامشی زمانی به بازخوانی ماکیاوللی پرداخت که میراثش را فقط در محافل سلطنت‌طلب‌ها، نخبه‌گرایان، و برخی کانون‌های فکری فاشیسم ارج می‌نهادند. رفقای گرامشی در انترناسیونال دوم فلسفه سیاسی ماکیاوللی را تمهیدگر ارتجاع و بازصورت‌بندی ساخت امپراتوری روم در قالب پادشاهی مدرن ملی می‌دانستند، اما گرامشی فکر ماکیاوللی را میدان آنتاگونیسم نیروها، مناسبات تاریخی نیروها، و فکر رهایی می‌داند. برخی از همین دریافتهاست که دهه‌ها بعد مطالعه میراث ماکیاوللی را به یکی از نوآورانه‌ترین سنت‌های تاریخ اندیشه اروپایی بدل کرده است. از دهه‌های پایانی قرن بیستم به این سو فکر ماکیاوللی در دو سنت تاریخ اندیشه جدید اروپایی اعتبار بالایی کسب کرده است: یکی جمهوری‌خواهی و دیگری مارکسیسم ساختارگرا و پساساختارگرا. بی‌شک طرحی از آنچه امروز چرخش ماکیاوللیایی خوانده می‌شود در مطالعات اولیه گرامشی وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در ۹ فوریه ۱۹۲۹ نوشت: «فعلاً فقط ترجمه می‌کنم تا دستم گرم شود». می‌خواست نخست به افکارش سامان دهد و به طور نظاممند به تألیف بپردازد.
۲. وب‌سایت ایتالیایی بنیاد مطالعاتی گرامشی (Fondazione Istituto Gramsci) جامع‌ترین مجموعه

آثار گرامشی را با عنوان *Bibliografia Gramsciana* منتشر کرده است. انتشارات این مرکز نوشتارهای گرامشی را به بیش از ۳۰ زبان منتشر کرده است (<http://www.gramsci.it> ← <http://www.soc.qc.edu/gramsci/index.html>).

۳. در *بازاندیشی در گرامشی* مجموعه‌ای از نویسندگان و پژوهشگران حوزه‌های مختلف علوم انسانی گرد هم آمده و به بازخوانی و بازتفسیر اندیشه‌های گرامشی با تکیه بر دستاوردهای نظری نیمه دوم قرن بیستم به این سو پرداخته‌اند. در این کتاب بسیاری از دیدگاه‌های ارزشمند جدید و بسیاری از قلمروهای نظری را می‌توان یافت (← Reen, 2011)؛ کتاب پیتز ایوز نیز از این منظر پژوهشی ارزشمند است؛ به‌ویژه به دلیل تمرکزش بر نظریه قدرت و/یا هژمونی، و نظریه اجتماعی در بستر چرخش زبانی (Ives, 2004).

۴. ریچارد دی در کتاب *گرامشی مرده است: جریان‌های آنارشیستی در جدیدترین جنبش‌های اجتماعی* می‌گوید بسیاری از جدیدترین جنبش‌های اجتماعی در واقع آن‌طور که جامعه‌شناسان می‌گویند اصلاً جنبش اجتماعی نیستند. ریچارد دی با این بیان طعنه‌آمیز قصد دارد گذار از جنبش‌هایی را که جهت‌گیری هژمونیک و گرایش به استراتژی‌ها و تاکتیک‌های فاقد نام (*non-branded strategies and tactics*) دارند برجسته کند؛ هم‌چون مرکز رسانه‌ای مستقل (IMC)، گروه خویشاوندی، بازیابی خیابان‌ها (RTS)، مرکز اجتماعی، و بلوک سیاه/ صورتی/ زرد. در عین حال، گرایش‌هایی نیز وجود دارد که با تعاریف جامعه‌شناسان از جنبش‌های اجتماعی تناسب دارد و وی آن‌ها را *affinity for affinity* می‌نامد؛ یعنی روابط ناجهان‌شمول فاقد سلسله‌مراتب و غیراجبارگر مبتنی بر مساعدت متقابل و تعهدات اخلاقی مشترک. نمونه‌های وی عبارت‌اند از برخی جماعت‌های بومی امریکای شمالی (Mohawk Nation)، امریکای لاتین (زاپاتیستاها) و استرالیا و نیوزلند (حکومت ایالتی بومی) و برخی خطوط فمینیسم فراملی و نظریه کوویر. مدعای وی این است که این گروه‌ها و جنبش‌ها، استراتژی‌ها، و تاکتیک‌ها به فهم و تعمیق انتقال کنونی «هژمونی هژمونی» (*hegemony of hegemony*) به «خویشاوندی برای خویشاوندی» (*affinity for affinity*) کمک می‌کنند (← Day, 2005).

مجموعه‌ای از آثار نیز اختصاصاً به اندیشه سیاسی گرامشی پرداخته‌اند؛ از جمله می‌توان به

این آثار اشاره کرد: Buci-Glicksmann, 1975; Buci-Glicksmann, 1980; Femia, 1981.

۵. نظریه انتقادی روابط بین‌الملل مهم‌ترین نقش را در پیوند بین نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی، و روابط بین‌الملل داشته است. برای مثال می‌توان به این آثار مراجعه کرد: اندرو لینکلتر، ۱۳۸۵

Cox, 1983; Cox, 1996; Gill, 1993; Gill, 1995; Femia, 2005; Ives and Short, 2013;

۶. هم‌چنین در ۱۹۸۷ فیلمی ساخته شد با عنوان *گرامشی: هر آن‌چه که به مردم مربوط است* (*Gramsci: Everything that Concerns People*, 1987). فیلم را مایک الکساندر و دوگلاس ادی، با مشاوره تام نارین و همیش هندرسون برای شبکه ۴ تلویزیون اسکاتلند ساختند.

۷. مطابق دفترهای زندان، نسخه ویراسته انتقادی والتینو گراتانا: Valentino Gerratana (ed), *Quaderni del carcere*.

۸. موريس فينوجيارو در فصل پنجم اين كتاب خود «تفسير ديالكتيكي گرامشي از سياست ماکياولی» را به نقد کشیده است.

۹. أنطونیو گرامشي (۱۹۹۴). *کراسات السجن*، ترجمه عادل غنیم، القاهرة: الناشر دار المستقبل العربي.

منابع

اندرسون، پری (۱۳۸۹). «معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشي»، در *معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشي*، ترجمه شاپور اعتماد، تهران: طرح نو.

جول، جیمز (۱۳۸۸). *گرامشي*، ترجمه محمدرضا زمردی، تهران: نشر ثالث.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۰). *جمال قدیم و جدید*، تهران: نشر ثالث.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۲). *تأملی در ترجمه متن های اندیشه سیاسی جدید: مورد شهریار ماکیاولی*، تهران: مینوی خرد.

فیوری، جوزیه (۱۳۶۰). *آنتونیو گرامشي: زندگی مردی انقلابی*، ترجمه مهشید امیرشاهی، تهران: خوارزمی.

گرامشي، آنتونیو (۱۳۶۲). *نامه های زندان*، ترجمه مریم علوی‌نیا، تهران: آگاه.

گرامشي، آنتونیو (۱۳۸۶). *شهریار جدید*، ترجمه عطاالله نوریان، تهران: اختران.

گرامشي، آنتونیو (۱۳۸۴). *دولت و جامعه مدنی*، ترجمه عباس میلانی، تهران: اختران.

لینکلتر، اندرو (۱۳۸۵). *ماهیت و هدف نظریه روابط بین‌الملل*، ترجمه لی لا سازگار، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ماکیاول، نیکولو (۱۳۵۷). *شهریار*، ترجمه محمود محمود، تهران: روزبهان.

مکیافیلی، نیکولو (۲۰۰۴). *الامیر*، ترجمه اکرم مؤمن، قاهره: مکتبه ابن سینا.

Adam David Morton (2007). *Unravelling Gramsci: Hegemony and Passive Revolution in the Global Political Economy*, London: Pluto Press.

Alison J. Ayers (1957). *Gramsci, Political Economy, and International Relations Theory: Modern Princes and Naked Emperors and Machiavelli*, University of Minnesota.

Anderson, P. (1980). "The Antinomies of Gramsci", *New Left Review*, No. 100.

Antonio Gramsci (1957). "Modern Prince and Other Writings", in *The Prison Notebooks (Quaderni del carcere)*, Translated by Louis Marks, Lawrence and Wishart, International Publishers Company.

Bellamy, R. (1990). "Gramsci, Croce and the Italian political tradition", *History of Political Thought*, Vol. 11, No. 2.

Benedetto Fontana (1993). *Hegemony and power: on the relation between Gramsci*, Books.

- Boothman, D. (2008). "The sources for Gramsci's concept of hegemony", *Rethinking Marxism*, Vol. 20, No. 2.
- Brennan, T. (2007). *Wars of Position: The Cultural Politics of Left and Right*, New York: Columbia University Press.
- Buci-Glucksmann, C. (1980). *Gramsci and the State*, London: Lawrence and Wishart.
- Carlucci, A. (2014). *Gramsci and Languages: Unification, Diversity, Hegemony*, Chicago: Haymarket.
- Chantal Mouffe (1979). "Introduction: Gramsci Today", in Chantal Mouffe, *Gramsci and Marxist Theory*, Routledge and Kegan Paul.
- Chantal Mouffe (1979). "Hegemony and Ideology in Gramsci", in *Chantal Mouffe, Gramsci and Marxist Theory*, London: Routledge and Kegan Paul.
- Christine Buci-Glicksmann (1980). *Gramsci and the State translated by David Fernbach*, London: Lawrence and Wishart.
- Cox, R. (1983). "Gramsci, Hegemony and International Relations: An Essay in Method", *Millennium*, Vol. 12.
- Day, R. J. F. (2005). *Gramsci is dead. Anarchist currents in the newest social movements*, London: Pluto.
- Laclau, Ernesto and Chantal Mouffe (2001). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*, Verso.
- Gill, S.R. (1993). *Gramsci, Historical Materialism and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gill, S. R., ed. (1993). *Gramsci, Historical Materialism and International Relations*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Giuseppe, Fiori (1970). *Antonio Gramsci, Life of a Revolutionary*, translated by Tom Nairn, London: New Left Gramsci, A. (1996). *Prison Notebooks*, 3 volumes to date (new translation by Joseph Buttigieg).
- Gramsci, Antonio (1971). *Selection from the prison notebooks of antonio Gramsci*, edited and translated by Quentin Hoare and Geoffrey Nowell Smith, London: Lawrence and Wishart.
- Gramsci, Antonio (1993). *Historical Materialism and International Relation*, Cambridge University Press.
- Gramsci, Antonio (1994a). *Letters from Prison*, Columbia University Press.
- Gramsci, Antonio (1994b). *Gramsci: Pre-Prison Writings*, Cambridge University Press.
- Gramsci, Antonio (1978). *Selection from Political Writing (1921-1929)*, London: Lawrence and Wishart.
- Gramsci, political economy, and international relations theory: modern princes and naked emperors* (2008). edited by Alison J. Ayers, New York: Palgrave Macmillan.
- Green, M. (2011a). *Rethinking Gramsci*, London: Routledge.
- Green, M. (2011b). "Rethinking the Subaltern and the Question of Censorship in Gramsci's Prison Notebooks", *Postcolonial Studies*, Vol. 14, No. 4.
- Ives, P. (2004). *Language and Hegemony in Gramsci*, London: Pluto.

- Ives, P. and N. Short (2013). "On Gramsci and the International: a textual analysis", *Review of International Studies*, Vol. 39, No. 3.
- Jessop, B. (1982). *The Capitalist State: Marxist Theories and Methods*, Oxford: Martin Robertson.
- Jessop, B. (2005). "Gramsci as a spatial theorist", *Critical Review of International Social and Political Philosophy*, Vol. 8, No 4.
- Agnew, John and Stuart Corbridge (1995). *Mastering space: hegemony, territory and international political economy*, Routledge.
- Joseph, V. Femia (1981). *Gramsci's Political Thought: Hegemony, Consciousness and the Revolutionary Process*, Oxford: Clarendon Press.
- Krätke, M. (2011). "Antonio Gramsci's contribution to critical economics", *Historical Materialism*, Vol. 19, No. 3.
- Marcus E Green (2011). *Rethinking Gramsci (Routledge innovations in political theory 37)*, Routledge.
- Martin, J. (1998). *Gramsci's Political Analysis: a Critical Introduction*, Basingstoke: Palgrave-Macmillan.
- Maurice A. Finocchiaro (1988). *Gramsci and the history of dialectical thought*, Cambridge University Press.
- Mayo, P. (2010). *Gramsci and Educational Thought*, Chichester: Wiley-Blackwell.
- Morera, E. (1980). *Gramsci's Historicism*, London: Routledge.
- Morera, E. (2014). *Gramsci, Materialism, and Philosophy*, London: Routledge.
- Mouffe, C. (1979). *Gramsci and Marxist Theory*, London: Routledge.
- Nelson-Coutinho, C. (2013). *Gramsci's Political Thought*, Chicago: Haymarket Books.
- Peter Mayo (2010). *Gramsci and educational thought* (Educational philosophy and theory special issue book series), Wiley-Blackwell.
- Richard Bellamy and D. Scheter (1993). *Gramsci and the Italian State*, Manchester University Press.
- Richard J. F. Day (2005). *Gramsci is Dead: Anarchist Currents in the Newest Social Movements*, London: Pluto Press.
- Roberts, D. D. (2011). "Reconsidering Gramsci's interpretation of fascism", *Journal of Modern Italian Studies*, Vol. 16, No. 2.
- Sassoon, A. S. (1980). *Gramsci's Politics*, London: Croom Helm.
- Sassoon, A. S. (1982). *Approaches to Gramsci*, London: Writers & Readers.
- Simon, R. (1982). *Gramsci's Political Thought: an Introduction*, London: Lawrence & Wishart.
- Srivastava, N. and B. Bhattacharya (2011). *The Postcolonial Gramsci*, London: Routledge.
- Thomas, P. (2011). *The Gramscian Moment: Philosophy, Hegemony, and Marxism*, Leiden: Brill.
- Adamson, W. L. (1980). *Hegemony and Revolution*, Berkeley: University of California Press.